

Common Core and Cultural Diversity in the Shamaran Legend: A Comparative Approach to Kurdish, Turkish, and Indian Narratives

Alireza Shohani^۱

Associate Professor, Department of Persian Language and Literature,
University of Ilam

Nadia Rahimi^۲

PhD student at Ilam University

Sadegh Malekhosseini^۳

PhD student in Persian Language and Literature, University of Ilam

Abstract

Oral folktales constitute rich sources for understanding the worldview, value systems, and symbolic frameworks of diverse societies. Among these tales, the legend of Shahmaran — a mythical being combining human and serpent features — holds a distinctive place in Kurdish, Turkish, and Indian cultural traditions. Employing a comparative approach and descriptive-analytical method based on library research, this study examines various narrations of Shahmaran across these three cultures. It demonstrates that Shahmaran is not merely a local legend but an exemplar of a universal symbolic archetype: the human-animal hybrid, particularly the human-serpent figure, recurrent in the mythologies of many ancient civilizations. Despite apparent differences in narrative details, the core elements — the human-serpent synthesis, love, betrayal, hidden knowledge, and the consequences of violating loyalty — remain consistent across all versions. The findings are analyzed through the theoretical lenses of Mircea Eliade's symbolism and sacred time and Carl G. Jung's collective unconscious and archetypal psychology. The results reveal that Shahmaran symbolizes not only power, wisdom, and protection but also the fundamental duality of human nature (reason/instinct, beauty/terror, friendship/betrayal). By emphasizing the "human-serpent" motif — a dimension largely overlooked in previous scholarship — this article offers a novel analytical framework for understanding the legend.

Keywords: Shahmaran, human-serpent, oral tradition, Kurdish folklore, Turkish folklore, Indian mythology, comparative mythology, Mircea Eliade, Carl G. Jung

a.shohani@ilam.ac.ir ^۱

nadia.rahimi^۲ @gmail.com ^۲

s.malekhosaini@ilam.ac.ir ^۳



هسته مشترک و تنوع فرهنگی در افسانه شاماران؛ رویکردی تطبیقی

به روایت‌های کردی، ترکی و هندی

دکتر علیرضا شوهانی^۱

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ایلام، ایلام، ایران

دکتر نادیا رحیمی^۲

دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ایلام، ایلام، ایران

صادق ملک‌حسینی^۳

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ایلام، ایلام، ایران

چکیده

افسانه‌های شفاهی منابعی غنی برای درک جهان‌بینی، نظام ارزشی و نمادشناسی جوامع مختلف هستند. در میان این افسانه‌ها، شاماران به عنوان تجسم الگوی نمادین «انسان-مار»، جایگاه ویژه‌ای در فرهنگ‌های کردی، ترکی و هندی دارد و پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که این موجود چگونه هسته مشترکی از دوگانگی‌های انسانی (دانش/خیانت، عقل/غریزه، طبیعت/تمدن) را بازتاب می‌دهد و تفاوت‌های فرهنگی تا چه حد بر کارکردهای اجتماعی و روان‌شناختی آن تأثیر گذاشته است؟ این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و مطالعات کتابخانه‌ای، روایت‌های شاماران را تطبیقی بررسی می‌کند و نشان می‌دهد که علی‌رغم تفاوت‌های ظاهری در جزئیات روایی—مانند جنسیت شاماران، نوع رابطه با قهرمان انسانی و پایان‌بندی تراژیک یا رستگاران—هسته اصلی داستان (ترکیب انسان و مار، زندگی زیرزمینی، پیوند عاطفی، خیانت و دسترسی به دانش پنهان) در تمامی نسخه‌ها حفظ شده است. یافته‌ها با بهره‌گیری از چارچوب‌های نمادشناسی میرچا الیاده که مار را نماد دوپهلوی زندگی/مرگ و شفا/زهر می‌داند و روان‌شناسی کهن‌الگوهای کارل یونگ که موجودات نیمه‌جانور را پل غریزه و عقل توصیف می‌کند—تحلیل می‌شوند. نتایج حاکی از آن است که شاماران نه تنها نماد قدرت، دانایی و محافظت، بلکه بازتاب دوگانگی انسانی (عقل و غریزه، زیبایی و وحشت، دوستی و خیانت) است و با نگاه در اساطیر هندی هم‌خوانی دارد. این پژوهش، با تأکید بر مفهوم «انسان-مار» به عنوان الگوی جهانی، خلأهای پژوهشی پیشین را پر کرده و فضایی برای گفت‌وگوی بین‌فرهنگی فراهم می‌آورد؛ جایی که افسانه از ابزار آموزشی اخلاقی (وفاداری به طبیعت) به نمادی از مقاومت معاصر تبدیل می‌شود.

کلیدواژه‌ها: شاماران، انسان-مار، فرهنگ شفاهی، کرد، ترکی، هند

^۱ نویسنده مسئول a.shohani@ilam.ac.ir

^۲ n.rahimi@ilam.ac.ir

^۳ s.malekhosaini@ilam.ac.ir

۱- مقدمه

افسانه شاماران به مثابه یکی از پیچیده‌ترین روایت‌های انسان-جانور در حوزه فولکلور خاورمیانه و آسیای جنوبی بررسی می‌شود؛ روایتی که در کانون خود، موجودی نیمه‌انسان و نیمه‌مار را قرار می‌دهد و از خلال آن، پرسش‌هایی بنیادین درباره دانش پنهان، وفاداری، خیانت و رابطه انسان با نیروهای فرابشری را صورت‌بندی می‌کند. شاماران در سنت‌های کردی، ترکی و هندی، هم‌زمان به عنوان موجودی شفافبخش، نگهبان گنج و دانایی، و قربانی سازوکارهای قدرت و ترس انسانی ظاهر می‌شود و بدین‌سان، الگوی روایی «کسب دانش از طریق بدن مار/اژدها» را در بستری بینافرهنگی بازنمایی می‌کند؛ الگویی که پژوهش‌های جدید آن را در پیوند با پارادایم «اژدهاکش-پزشک» در اسطوره‌شناسی هندواروپایی تحلیل کرده‌اند. رویکرد این پژوهش بر تلفیق تحلیل تطبیقی روایت‌ها با خوانش نمادشناسانه و روان‌کاوانه است؛ از یک‌سو، مار و موجودات مارگون در آثار میرچا الیاده و دیگر پژوهش‌ها به عنوان نمادهایی دوپهلوی—میان مرگ و باززایی، زهر و شفا، آشوب و نظم—تبیین می‌شوند و از سوی دیگر، در چارچوب کهن‌الگوهای یونگی، شاماران به صورت تصویری از پیوند ناخودآگاه میان عقل انسانی و غریزه حیوانی فهم می‌گردد. هم‌زمان، ارجاع به سنت نگاه‌ها در اساطیر هندو نشان می‌دهد که تصور «مار نگهبان گنج و آب حیات» چگونه در فرهنگ هند به شکل الهه‌ها و ارواح نیمه‌انسان-نیمه‌مار تثبیت شده و با نقش شاماران در روایت‌های ایرانی و آناتولی وارد گفت‌وگویی بینامتنی می‌شود. در سطح روایی، مقایسه نسخه‌های کردی، ترکی و هندی نشان می‌دهد که در همه این روایت‌ها، ورود قهرمان انسانی به قلمرو زیرزمینی ماران، برقراری پیوند عاطفی یا پیمان وفاداری با شاماران، و سپس گسست این پیمان تحت فشار ساختارهای قدرت (پادشاه، وزیر، یا نیروهای ماورایی) به مثابه الگویی تکرارشونده عمل می‌کند. تفاوت‌ها، بیش از هر چیز، در جنسیت شاماران، نوع کارکرد اجتماعی-سیاسی روایت (از حکایت اخلاقی و آموزشی تا خوانش‌های معاصر مقاومت و پسااستعماری) و در پایان‌بندی‌های تراژیک یا رستگاران‌ه آشکار می‌شوند؛ امری که مطالعات جدید درباره اسطوره شاماران نیز بر آن انگشت گذاشته و آن را نشانه سیالیت این افسانه در مواجهه با بافت‌های تاریخی و گفتمانی مختلف دانسته‌اند. بر این مبنا، مقاله حاضر می‌کوشد نشان دهد که شاماران، فراتر از یک افسانه محلی، به صورت گره‌گاهی نمادین برای فهم ناخودآگاه جمعی، تنش انسان و طبیعت، و امکان گفت‌وگوی بین‌فرهنگی در جهان معاصر قابل بازخوانی است.

۱-۱- بیان مسأله

در میان روایات کهن و فراگیر فولکلوریک منطقه خاورمیانه و آسیای مرکزی، افسانه شاماران جایگاه ویژه‌ای دارد. این داستان که به‌طور خاص در نواحی کردنشین ایران رواج دارد، با افسانه‌های متعدد از فرهنگ‌های گوناگون جهان، هم وجوه اشتراک و هم تفاوت‌هایی را نشان می‌دهد. این تشابهات و تمایزات، ریشه در دیدگاه‌های مشترک بشر نسبت به طبیعت، حیات، مرگ و نیروهای فراطبیعی دارد.

افسانه شاماران، با تنوع و بسط روایت‌ها و سبک‌های بیانی متعدد، به‌عنوان نشانه‌ای از گوناگونی فرهنگی و اجتماعی جوامع مختلف عمل می‌کند. این افسانه به وضوح نمایانگر نحوه انتقال و تحول روایت‌های شفاهی از نسلی به نسل دیگر است. هر راوی، با توجه به زمینه‌های فرهنگی، تجربیات فردی و بینش‌های خاص خود، داستان را بازتعریف می‌کند. این بازتعریف‌ها نه تنها به ظهور ابعاد جدید و جذاب در روایت‌ها کمک می‌کند، بلکه بر شکل‌گیری محتوای داستان تأثیرگذار است و به غنای هویت فرهنگی آن می‌افزاید. همچنین، افسانه‌ها الهام‌بخش بیان‌های هنری، ادبیات و آیین‌های درونی یک فرهنگ هستند که اندیشه‌ها، باورها، آرزوها و عقاید نسل‌های گذشته در میان سطور آنان مخفی است و کنکاش و کاوش دقیق در میان آن‌ها، متجلی‌کننده گذشته است؛ «از همین روی تمام ملت‌ها، خاصه ملل متمدنی دنیا با دقت و مراقبتی وسواس‌آمیز جزئیات افسانه‌های خویش و حتی روایت‌ها و اشکال گوناگون آن را گردآوری و تصحیح کرده‌اند و برای شناختن دردها و شادی‌ها و آرمان‌ها و کیفیت‌های روانی ملت خویش کلمه به کلمه آن را در زیر ذره‌بین تحقیق و تدقیق قرار داده‌اند» (محبوب، ۱۴۰۱: ۱۶۶). افسانه‌ها بازتاب زندگی مردم و نمایانگر روابط انسانی و شیوه‌های تعامل آن‌ها با یکدیگر هستند و احساسات عمیق و پیچیده انسانی را تفسیر می‌کنند. «افسانه‌ها مانند هر آنچه که به عنوان شاهکار شناخته می‌شود، همزمان خواننده را تعلیم می‌دهند و او را در دنیای خیالی محصور می‌کنند» (بلتهایم، ۱۳۸۷: ۶۷)، و تفکرات و تصورات گذشتگان را به تصویر می‌کشند و همواره به عنوان ابزارهایی برای تقویت پیوندهای اجتماعی عمل می‌کنند. در این راستا، تحلیل عمیق‌تر افسانه شاماران و دیگر افسانه‌های مشابه می‌تواند در درک بهتر تعاملات اجتماعی و فرهنگی در دنیای معاصر یاری‌رسان باشد. این داستان‌ها از نظر اجتماعی و روان‌شناختی ما را به تأمل درباره هویت‌های فردی و جمعی و نقش آن‌ها در شکل‌دهی به تجربه انسانی دعوت می‌کنند. بدین ترتیب، افسانه شاماران نه تنها یک روایت فرهنگی است، بلکه ابزاری برای بررسی و تحلیل تجربیات انسانی در گستره‌ای جهانی است که می‌تواند به شناخت بهتری از خود و دیگران منجر شود.

در این میان، افسانه شاماران به عنوان موجودی با ترکیب انسان و مار، نمونه‌ای بارز از این الگوی نمادین جهانی است: موجودی با سر انسان و بدن مار که در عمق زمین زندگی می‌کند، دانش پنهان را نگه می‌دارد و به دلیل خیانت انسان، به قربانی تبدیل می‌شود. این موجود، در تقابل با نمادهای منفی مار در فرهنگ‌های غربی، نمایانگر دانش، حکمت و دوستی است. این دوگانگی در نمادشناسی مار، توسط میرچا الیاده مورد توجه قرار گرفته است: «مار یکی از پیچیده‌ترین و دوپهلوترین نمادها در تاریخ ادیان است: نمایانگر هم زندگی و هم مرگ، هم حکمت و هم وسوسه، هم شفا و هم زهر است» (الیاده، ۱۹۶۳: ۱۱۲). این دوگانگی، دقیقاً در شخصیت شاماران محقق می‌شود: او هم می‌تواند منبع شفا و حکمت باشد و هم به واسطه خیانت، عامل مرگ و نابودی شود. این تقابل، او را به موجودی کاملاً انسانی تبدیل می‌کند، زیرا انسان خود همواره در تعارض با دوگانگی‌های درونی خویش است. کارل یونگ نیز موجودات نیمه‌جانور را نمادهایی از خود جمعی می‌داند که غریزه و تمدن را در هم ترکیب می‌کنند: «موجودات دوگانه—نیمی انسان، نیمی حیوان—از قدرتمندترین کهن‌الگوهای ناخودآگاه جمعی هستند. آن‌ها نمایانگر پیوند غریزه و عقل، سایه و خود هستند» (Jung, ۱۹۵۹: ۶). شاماران دقیقاً در این نقطه قرار دارد: او انسان (عقل، زیبایی، عشق) و مار (غریزه، ترس، زندگی جاودانه) است. این ترکیب، او را به پل بین دو دنیا تبدیل می‌کند: دنیای روشنایی و دنیای تاریکی، دنیای انسان و دنیای طبیعت، دنیای عقل و دنیای غریزه.

و یندی دونیگر در مطالعات خود بر اساطیر هند به نقش نگاه‌ها، که ماران نیمه‌انسان و نگهبان گنج‌ها و دانش‌های زیرزمینی محسوب می‌شوند، اشاره می‌کند: «نگاه‌ها شیرر نیستند؛ آن‌ها نگهبانان دانش و گنجینه‌های پنهان در زیر زمین هستند. خیانت به یک ناگا به معنای از دست دادن دسترسی به حکمت برای همیشه است» (دونیگر، ۲۰۰۹: ۱۸۷). این دقیقاً همان نقش شاماران است: او گنج را نگه می‌دارد، دانش را می‌داند و با خیانت نابود می‌شود. این مقاله با پرسش اصلی «چگونه شاماران به عنوان نمونه‌ای از موجود انسان-مار، در فرهنگ‌های گُردی، ترکی و هندی، بازتابی از یک هسته نمادین مشترک است؟» همراه است. این مقاله نشان می‌دهد که شاماران نمونه‌ای از الگوی کهنی است که در آن انسان با جانور ترکیب می‌شود تا دامنه وجود خود را فراتر از مرزهای انسانی گسترش دهد. همچنین وجوه افتراق این افسانه‌ها در جزئیات داستان، چگونگی پایان یافتن، تاکید بر جنبه‌های مختلف داستان و جنسیت شاماران است که تنوع فرهنگی جوامع، تغییرات تاریخی و اجتماعی در طول زمان و شفاهی بودن روایت‌ها از دلایل بروز این تفاوت‌ها می‌باشد.

۱-۲- اهداف پژوهش

هدف اصلی این پژوهش، بررسی تطبیقی روایت‌های شاماران در فرهنگ‌های کردی، ترکی و هندی برای واکاوی هسته نمادین مشترک «انسان-مار» و نقش آن در بازنمایی دوگانگی‌های انسانی مانند دانش/خیانت، عقل/غریزه و طبیعت/تمدن است. اهداف فرعی شامل شناسایی وجوه اشتراک و افتراق روایی، نمادین و فرهنگی در نسخه‌های مختلف با تکیه بر چارچوب‌های نمادشناسی الیاده و کهن‌الگوهای یونگ؛ تحلیل کارکردهای اجتماعی و روان‌شناختی افسانه به عنوان ابزاری برای انتقال ارزش‌های اخلاقی (وفاداری، احترام به طبیعت) و فهم ناخودآگاه جمعی؛ و پیشنهاد خوانشی بین‌فرهنگی از شاماران به مثابه پلی برای گفت‌وگوی فرهنگی معاصر و پر کردن خلأهای پژوهشی پیشین در تحلیل تطبیقی این الگوی اساطیری می‌شود.

۱-۳- سؤال پژوهش

شاماران به عنوان تجسم الگوی نمادین «انسان-مار»، چگونه در روایت‌های کردی، ترکی و هندی، هسته مشترکی از دوگانگی‌های انسانی (دانش/خیانت، عقل/غریزه، طبیعت/تمدن) را بازتاب می‌دهد و تفاوت‌های فرهنگی آن تا چه حد بر کارکردهای اجتماعی و روان‌شناختی این افسانه تأثیر گذاشته است؟

۱-۲- پیشینه پژوهش

پژوهش‌های انجام‌شده درباره افسانه شاماران، اگرچه گام‌های مهمی در جهت گردآوری و تحلیل این روایت شفاهی برداشته‌اند، اما بیشتر در حوزه توصیف کیفی، گردآوری روایت یا تحلیل اخلاقی محدود شده‌اند. هیچ‌یک از این مطالعات به‌طور مستقیم و سیستماتیک به تحلیل تطبیقی شاماران به عنوان یک موجود انسان-مار در چارچوب جهانی نمادهای اساطیری نپرداخته‌اند.

کمال رمضان، در کتابی با عنوان «شاماران در فرهنگ فولکلور کردستان» که انتشارات طاق بستان در سال ۱۳۹۸ منتشر کرده است، برای نخستین بار به‌طور سیستماتیک به جمع‌آوری روایت‌های شاماران در مناطق گردنشین ایران پرداخته است. او نسخه‌های مختلفی از این داستان را از نواحی گوناگون مانند کرمانشاه، سقز و بانه گردآوری کرده و به تحلیل جزئیات آن‌ها می‌پردازد. در این راستا، او به تفاوت‌های موجود در نام قهرمانان (مانند تاماسب، تامه‌سب و جاماسب)، شیوه ورود به جهان شاماران (از طریق سقوط در چاه یا یافتن عسل) و پایان داستان (تبدیل به لقمان یا وزیر شدن) اشاره می‌کند. این گردآوری منبعی ارزشمند برای این پژوهش است، اما محدودیت اصلی آن این است که فقط به فرهنگ کردی محدود شده و

تحلیل تطبیقی با فرهنگ‌های دیگر نداشته است. همچنین، رضانی به مفهوم «انسان-مار» به عنوان یک نماد فرافرهنگی نپرداخته است.

منصور منصوری مقدم، «کتاب افسانه‌ها، داستان‌ها و متل‌های کردی» را در سال ۱۳۹۸ توسط انتشارات جامعه‌شناسان منتشر کرده است. مؤلف در این اثر، معروف‌ترین افسانه‌ای که در ادبیات شفاهی مرسوم است را نقل کرده و اذعان داشته که اگرچه نقش شاماران در بافته‌ها و نقوش قدیمی به صورت سری شبیه دختر و دمی شبیه مار است، اما نام شاماران به عنوان یک اسم مردانه در مناطق کردنشین به کار رفته است. این افسانه در میان کردهای ایزدی و علوی جایگاه ویژه‌ای دارد. این پژوهش از نظر تحلیل نمادین قدمی جلوتر رفته، اما همچنان در حوزه محلی محدود شده و به مقایسه با نمونه‌های ترکی یا هندی نپرداخته است.

شیلان مسرور و ایلناز رهبر، در مقاله «بررسی و تحلیل اسطوره شاماران در منطقه مکریان مهاباد» (۱۳۹۸) به تحلیل و بررسی این اسطوره پرداخته‌اند. این پژوهش از طریق توصیف به بررسی نقش این جانور پرداخته و مقایسه‌ای از آن در مناطق مختلف مکریان به مرکزیت شهر مهاباد انجام داده است. نتایج نشان می‌دهد که شاماران نماد قدرت، دانایی، برکت‌خیزی، دوستی و محافظت است.

شیلان آویهنکی، در مقاله «بررسی آموزه‌های اخلاقی در افسانه کردی شاماران» (۱۴۰۱) به بررسی آموزه‌های اخلاقی در افسانه کردی شاماران پرداخته است. این پژوهش به روش تحلیل محتوای کیفی انجام شده و یافته‌ها نشان می‌دهد که افسانه شاماران از ابتدا تا انتها واجد ارزش‌های اخلاقی و تربیتی است؛ ارزش‌هایی که از جمله مهم‌ترین آن‌ها، سازگاری و دوستی با طبیعت و جانوران، عشق و دوستی بی‌شائبه نسبت به دیگران، ایثار و فداکاری، علم‌دوستی، مشورت و... است. در واقع، آویهنکی فقط به آموزه‌های اخلاقی پرداخته، اما به تحلیل نمادین شاماران به عنوان موجود انسان-مار نپرداخته است. این دقیقاً همان شکاف است که این مقاله قصد پر کردن آن را دارد.

میرچا الیاده در آثار خود، به ویژه «در چشم‌اندازهای اسطوره» (۱۳۶۲) و «اسطوره بازگشت جاودانه» (۱۳۸۴)، به عمق و غنای مفهوم اسطوره پرداخته و آن را به عنوان یک روایت قدسی و فرامادی معرفی می‌کند. او در چشم‌اندازهای اسطوره بر این نکته تأکید می‌کند که اسطوره‌ها نه تنها داستان‌هایی از وقایع گذشته‌اند، بلکه نمایان‌گر لحظاتی از زمان مقدس هستند که در آن همه چیز آغاز می‌شود. در اسطوره بازگشت جاودانه، الیاده به ارتباط میان اسطوره و زمان مقدس می‌پردازد و این دیدگاه را مطرح می‌کند که اساطیر، تجربه‌ای از بازگشت به منبعی عمیق از دانش و حیات هستند. به

این ترتیب، شاماران دیگر صرفاً داستان‌های عادی به شمار نمی‌آیند، بلکه به عنوان تجارب معنوی درک می‌شوند که ما را به جوهر وجود و حقیقتی ازلی متصل می‌سازند. شوالیه و گربران در «فرهنگ نمادها» (۱۳۸۷) به بررسی نمادهای اساسی در افسانه‌ها پرداخته و از این طریق عمق معانی نهفته در آن‌ها را نمایان می‌کنند. آب به عنوان «چشمه حیات» معرفی می‌شود که نه تنها وسیله‌ای برای تزکیه است، بلکه به عنوان مرکزی برای زندگی دوباره نیز عمل می‌کند (ج ۱، ص ۳). چاه، به عنوان نماد آگاهی، نشان‌دهنده انسانی است که به شناخت و درک عمیق رسیده است (ج ۲، ص ۴۸۵). از سوی دیگر، مار به عنوان یکی از پیچیده‌ترین موجودات سمبلیک، مخزن رازها و دانش‌های پنهان به شمار می‌آید. این نمادها در افسانه شاماران به وضوح قابل مشاهده‌اند: چاه به مثابه دروازه‌ای به ضمیر ناخودآگاه، مار به عنوان نماینده دانش نهفته و آب به عنوان نشانه‌ای از تزکیه و باززایی. این ارتباطات نمادین، عمق و غنای داستان‌ها را به شکل شگفت‌انگیزی افزایش می‌دهند.

جی. ای. بی. گری (۱۳۷۵) در کتاب «قصه‌ها و افسانه‌های هند» داستانی مشابه از نفرین شاه به مار را روایت می‌کند که شباهت‌های زیادی با نسخه‌های کُردی و ترکی دارد: ورود به دنیای مارها، قرارداد، خیانت و بازیابی قدرت. اما در این روایت، به جای شهنامه، شاماران به عنوان موجودی مثبت و خیرخواه معرفی می‌شود. این نکته نشان‌دهنده آن است که شاماران صرفاً یک افسانه محلی نیست، بلکه بخشی از یک شبکه جهانی از اساطیر «انسان-مار» به شمار می‌رود که در فرهنگ‌های مختلف به اشکال گوناگون تجلی یافته است. در واقع، این داستان‌ها نه تنها تنوع فرهنگی را به نمایش می‌گذارند، بلکه ارتباط عمیق میان افسانه‌ها و اساطیر را نیز آشکار می‌سازند. پیشینه تحقیق نشان می‌دهد که در هیچ‌یک از آثار مطالعه‌شده به تحلیل افسانه شاماران در فرهنگ‌های مختلف اشاره نشده است. بنابراین، این پژوهش بر آن است تا نمودهای افسانه شاماران در فرهنگ کُردی و فرهنگ‌های دیگر را با توجه به وجوه اشتراک و افتراق آن‌ها مورد بررسی قرار دهد.

۳-۱- روش پژوهش

این پژوهش به شیوه فیش‌برداری از منابع کتابخانه‌ای و با روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است.

۲- بحث و بررسی

۲-۱- نمادشناسی و بازگشت به زمان مقدس (میرچا الیاده)

میرچا الیاده، پژوهشگر برجسته تاریخ ادیان، در کتاب اسطوره بازگشت جاودانه بیان می‌کند که اساطیر و افسانه‌ها صرفاً داستان نیستند، بلکه تجربه معنوی بازگشت به

زمان مقدس را نمایان می‌سازند: این دیدگاه کمک می‌کند تا روایت شاماران را نه به عنوان یک داستان عادی، بلکه به عنوان تجربه‌ای متفاوتی مشاهده کنیم: ورود به دنیای زیرزمین، زندگی با موجودی فرابشری و دستیابی به دانش پنهان، همگی نشانه‌هایی از ورود به زمان و مکان مقدس هستند. در روایت‌های شاماران، چاه یا غار نه تنها یک مکان فیزیکی است، بلکه نماد ورود به ضمیر ناخودآگاه جمعی و دنیای ناشناخته می‌باشد. شوالیه و گربران می‌نویسند: «چاه نماد آگاهی و در ضمن نمایانگر انسانی است که به آگاهی و شناخت رسیده است» (۱۳۸۷: ۴۸۵). این تعبیر، روایت شاماران را از یک داستان فانتزی به یک سرگذشت معنوی تبدیل می‌کند: قهرمانی که از دنیای معمولی به دنیای مقدس سفر می‌کند، دانشی بی‌نظیر کسب می‌کند، اما در بازگشت، با آزمایش وفاداری مواجه می‌شود. این ساختار دقیقاً با سفر قهرمان [۱] جوزف کمبل همخوانی دارد: «قهرمان باید به دنیای زیرین فرود آید، در برابر نگهبان مار قرار گیرد و با معجون حکمت بازگردد» (Campbell, 1949: 173). در فرهنگ و اساطیر ایرانی، مار و اژدها دوگانگی عمیقی دارند: در متون زرتشتی و شاهنامه، اغلب نماد اهریمن و نیروهای شر (مانند اژی‌دهاک) هستند، اما در فرهنگ عامه و فولکلور، به‌ویژه در مناطق کردنشین، نگهبان گنج، دانش پنهان و حیات جاودانه‌اند. در سنت اسلامی نیز، مار با تفسیر قرآن از داستان آدم و حوا (سوره اعراف: ۲۰-۲۷) به عنوان وسوسه‌گر و نماد فریب پیوند خورده و تعبیر خواب‌های اسلامی (مانند ابن سیرین) اغلب آن را نشانه دشمنی یا ضرر می‌دانند، هرچند این تقابل با نماد مثبت شاماران در روایت‌های محلی، بازتاب تعامل سنت‌های باستانی با باورهای اسلامی است.

شاماران، به عنوان موجودی نیمه‌انسان و نیمه‌مار، هم نگهبان است و هم حامل دانش. او نه نماینده شر است و نه خیر مطلق، بلکه نمادی از تعادل بین دوگانگی‌ها محسوب می‌شود.

۲-۲- روانشناسی جمعی و کهن الگوها (کارل یونگ)

کارل یونگ، روانپزشک سوئیسی، بر این باور بود که اساطیر و افسانه‌ها نه ساخته‌ای تصادفی از تخیل انسان، بلکه بازتابی از کهن‌الگوها در ناخودآگاه جمعی انسان هستند. او می‌گوید: «کهن‌الگوها تصاویری ثابت نیستند، بلکه الگوهای پویای رفتار و معنا هستند که در اسطوره‌ها و رؤیاها تجلی می‌یابند. آنها پایه روانی‌ای را تشکیل می‌دهند که فرهنگ و تخیل انسانی بر آن بنا شده است» (یونگ، ۱۳۵۲: ۵). شاماران دقیقاً تجسم این کهن‌الگوهاست: او ترکیبی از عقل انسانی و غریزه حیوانی است. این

ترکیب، او را به موجودی کاملاً انسانی تبدیل می‌کند، زیرا انسان همواره در تعارض با دوگانگی‌های درونی خود قرار دارد.

در روایت‌های شاماران، این دوگانگی در رفتار او نمایان می‌شود: او عشق می‌ورزد و دانش می‌دهد، اما به دلیل خیانت، جان خود را از دست می‌دهد. او نه موجودی بی‌عیب است و نه دشمنی، بلکه آینه‌ای از خود انسان است.

۳-۲- مار در نمادشناسی جهانی

مار، در طول تاریخ ادیان و اساطیر، یکی از پیچیده‌ترین نمادها به شمار می‌آید. الیاده (۱۹۶۳) می‌گوید: «مار یکی از پیچیده‌ترین و دوپهلوترین نمادها در تاریخ ادیان است: آن هم‌زمان نمایانگر زندگی و مرگ، حکمت و وسوسه، شفا و زهر است» (۱۹۶۳: ۱۱۲). Eliade.

در این راستا، شاماران نمایانگر دوگانگی مار است: او هم می‌تواند منبع شفا و حکمت باشد (با خوردن بدن یا دم او) و هم عامل مرگ (با خوردن سر او). این دوگانگی، او را به موجودی کاملاً نمادین تبدیل می‌کند. «مار یکی از بحث‌انگیزترین جانوران سمبلیک است» (تاواراتانی، ۱۳۸۳: ۱۴۸).

در اساطیر هند، نگاها (Nāga)، ماران نیمه‌انسان، نگهبانان گنج‌ها و دانش‌های زیرزمینی هستند. ویندی دونیگر می‌نویسد: «ناگاها شرور نیستند؛ آنها نگهبانان دانش پنهان و گنج‌های زیرزمینی هستند. خیانت به یک ناگا به معنای از دست دادن همیشگی دسترسی به حکمت است» (Doniger, ۱۸۷: ۲۰۰۹). این دقیقاً همان نقش شاماران است: او گنج را نگه می‌دارد، دانش را می‌داند و با خیانت، نابود می‌شود.

۴-۲- مار در فرهنگ عامه

مار همواره در باور ایرانیان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است و «یکی از مهم‌ترین الگوهای ازلی روح بشری است» (ذوالفقاری، ۱۴۰۱: ۹۷۷).

«در یک مفهوم مار و انسان متضاد، مکمل و رقیب یکدیگر هستند؛ اگر انسان در انتهای مسیر تکامل ژنتیکی باشد، مار در ابتدای این مسیر است.» (همان) از جمله ویژگی‌هایی که می‌توان برای آن برشمرد، نگهبانی از گنج‌ها است و همیشه نام او به همراه گنج می‌آید. همچنین، آن را «حافظ زندگی و آب‌ها به شمار می‌آورده‌اند» (بهار، ۱۳۷۶: ۱۴۰).

در بین افسانه‌ها، مار و افسانه‌های مربوط به آن در فرهنگ عامه کردها جایگاه ویژه‌ای دارند. «در فرهنگ کردها تقدیر آن چیزی است که خداوند از پیش نوشته است و مار کلید دریافت آن است. تصویر مار با سر انسان نشان‌دهنده جنبه خدایی اوست» (هینتز، ۱۳۷۱: ۴۷). اغلب از مار در فرهنگ عامه به عنوان نمادی مثبت یاد شده

است. «مار نماینده قدرت زندگی است و جاودانه می‌زید و جهان چیزی جز سایه او و پوستی که می‌اندازد نیست. مار نماینده انرژی و آگاهی نامیرایی است که مرتباً مرگ را از خود دور می‌سازد (پوست می‌اندازد) و دوباره متولد می‌شود. مار حاصل هر دو حس جذابیت و وحشت است. به علاوه، مار نماینده کارکرد اولیه زندگی، یعنی خوردن است» (میهن دوست، ۱۳۸۰: ۷۹-۷۸).

به طور کلی، تأثیر مار در فرهنگ می‌تواند در انواع مختلفی از جامعه و هنر تا باورها و اسطوره‌ها مشاهده شود. در زیر به برخی از این تأثیرات اشاره می‌شود:

- در ادبیات و افسانه: از دیرباز، مار در تخیل انسان‌ها جایگاهی فراتر از یک جانور معمولی داشته و به عنصری کلیدی در خلق افسانه‌ها و اقوام مختلف بدل شده است، همچون افسانه شاماران. مار «مخزن تمام نهانی‌ها و خزائن زیرزمینی است. این حیوان دو جنسی است، هم‌زاد با خودش می‌میرد و از خویشتن خود دوباره متولد می‌گردد، از این رو به معنی زندگی و حیات جاودانه است» (رسمی، ۱۳۹۱: ۷-۳۶).

- در اسطوره‌ها و باورها: در برخی فرهنگ‌ها، مارها به عنوان نمادی از قدرت، حکمرانی یا حتی شفا و درمان استفاده می‌شوند. «نقش الهام بخشی مار به وضوح در اساطیر و آیین‌های مربوط به زندگی و کیش دو خدا بزرگ شعر، موسیقی، طب و به خصوص غیب‌گویی آپولون و دیونوسوس نمود می‌یابد» (شوالیه و گربران، جلد ۵، ۱۳۸۷: ۷۱، ذیل مدخل مار).

- در علم و پژوهش: مارها به عنوان موضوعی جذاب در علم و پژوهش‌های بیولوژی، زیست‌شناسی و داروسازی شناخته می‌شوند. مطالعه و شناخت بیشتر از این موجودات و تأثیرات آن‌ها بر زندگی انسان‌ها از اهمیت بالایی برخوردار است. در کل، تأثیرات مارها در فرهنگ عامه یک موضوع چندگانه است که از زوایای مختلف قابل بررسی است و نشان‌دهنده تأثیر عمیق این موجودات در ذهن و فرهنگ انسان‌ها است.

شاماران، حکایتی است که در سرزمین‌های مختلف از جمله ایران، ترکیه، عراق و هند با تفاوت‌های اندکی نقل می‌شود. این افسانه با بهره‌گیری از نمادهای قدرتمند و مفاهیم عمیق، به یکی از دلپذیرترین و پایدارترین داستان‌های عامیانه تبدیل شده است. غنای نمادین و عمق معنایی این روایت، آن را به اثری ماندگار در حافظه جمعی اقوام مختلف بدل کرده است.

در میان روایات کهن و گسترده فولکلوریک منطقه خاورمیانه و آسیای مرکزی، افسانه شاماران جایگاه ویژه‌ای دارد. این داستان که به طور خاص در نواحی کردنشین ایران رواج دارد، با افسانه‌های متعدد از فرهنگ‌های گوناگون جهان، هم‌وجه مشترک و

هم تفاوت‌هایی را به نمایش می‌گذارد. این تشابهات و تمایزات، ریشه در دیدگاه‌های مشترک بشر نسبت به طبیعت، حیات، مرگ و نیروهای فراطبیعی دارد.

۳- روایات بازمانده از شاماران

افسانه‌ها به عنوان ابزاری برای انتقال ارزش‌ها و آموزه‌ها از نسلی به نسل دیگر عمل می‌کنند. «افسانه، نخستین نه، بلکه آخرین مرحله از تحول و دگرگونی شخصیت یک قهرمان است» (الیاده، ۱۳۸۴: ۵۹). برخی از افسانه‌ها در سرتاسر جهان شناخته شده‌اند، مانند افسانه‌های یونانی، اما برخی دیگر تنها در شهرها یا مناطق محلی و ادبیات شفاهی مطرح هستند.

۱-۳- افسانه شاماران در مناطق کرد نشین

یکی از مشهورترین افسانه‌های مناطق کرد، افسانه شاماران است که روایت‌های مختلفی از آن وجود دارد، از جمله روایتی به قلم کریم رمضانی در کتابی با عنوان «شاماران در فرهنگ فولکلور کردستان» که در ادامه خلاصه‌ای از آن ارائه خواهد شد. «در یکی از تمدن‌های مشرق زمین مردی به نام زریال بود. زریال انسانی آگاه، حکیم، دانا و عالمی بزرگ در روزگار خویش بود. وی دارای همسر و پسری به نام تاماسب بود. زریال کتابی بنام «طبیعت جهان» نوشته بود که در آن از وجود دنیایی زیرزمینی ویژه مارها مطالبی نوشته بود. مارهایی که از ترس انسانها در زیر زمین پناه گرفته بودند. زریال می‌گفت: وظیفه هر انسانی است که به تمام جانداران احترام بگذارد و نباید جاننداری، جاندار دیگری را مورد آزار و اذیت قرار دهد. روزی از روزها، زریال دار فانی را وداع گفت و تاماسب را با مادر پیرش تنها گذاشت... بعداز مرگ پدر، تاماسب هر روز برای تهیه هیزم و فروش آن در بازار باید رو به کوه و بیابان می‌نهاد و غیر از این، کار دیگری از او ساخته نبود... در آن زمان پادشاهی ظالم حکومت می‌کرد، ساحران و پیشگویان نابودی او را به دست پسر زریال پیش‌بینی کردند... یک روز مثل هر روز، تاماسب به کوه رفت و در میان بیشه‌زار، به جمع آوری هیزم پرداخت. هوا بسیار گرم بود و تاماسب هم خسته و کوفته برای استراحت به غاری رفت و دراز کشید. ناگهان متوجه جایی شد، که شبیه چاه آب بود، وقتی تاماسب مایع را بو کرد و از آن چشید، فهمید که این ماده شل و چرب عسل است. اما باز هم، نمی‌توانست باور کند. تا توانست از عسل درون چاه، خورد... آن چاه به قصر شاماران ختم می‌شد... شاماران گفت: ای تاماسب! به شهر ما خوش آمدی، قدمت روی چشم. تاماسب با تعجب پرسید: ای ملکه بزرگوار شما اسم مرا را از کجا می‌دانید؟... شاماران به وزرایش گفت: «وزرای عزیز من!» همان‌گونه که شنیده‌اید می‌خواهم، با تاماسب آدمیزاد ازدواج کنم. می‌دانم که این امری عادی نیست و خارج از آداب و منش ماست. اما من دلم

کس دیگری را نمی‌خواهد. چهارده سال از عروسی تاماسب و شاماران گذشته بود و تاماسب روز به روز، دلتنگ زندگی روی زمین و مادرش می‌شد. آیا هنوز مادر پیرش زنده بود؟ تاماسب می‌خواست، که این را بداند، هرچند او با شاماران خوشبخت بود. اما همیشه ذهنش درگیر وطن و مادرش بود... در ادامه شاماران راضی به رفتن تاماسب می‌شود مبنی بر آنکه محل زندگی او را فاش نکند چون تنها علاج بیماری پادشاه، خوردن گوشت شاماران است. تاماسب در دست پادشاه که فهمیده بود جای شاماران را می‌داند اسیر می‌شود و زبان به اعتراف می‌گشاید و مکان شاماران را لو می‌دهد. شاماران با صدای بلند می‌گویند: هرکس دم مرا بخورد از تمام رازهای دنیا آگاه می‌شود هر کس بدنم را بخورد شفا می‌یابد و هر کس سرم را بخورد در جا می‌میرد. وزیر حریص که سخنان شاماران را شنیده دستور می‌دهد شاماران را سه قسمت کرده و خودش دمش را می‌خورد و سر شاماران را به خورد تاماسب می‌دهد و بدنش را برای پادشاه کباب می‌کند. وزیر حریص در جا می‌میرد! چون شاماران واقعیت را نگفته بود و پادشاه سلامتش را باز می‌یابد و تاماسب به تمام رازهای نهانی آگاه می‌شود» (رمضانی، ۱۳۹۸)

افسانه شاماران در بیشتر روستاهای منطقه مکران نیز هنوز زنده است و نقل می‌شود. در روستای لج از توابع مکران هنوز هم تصویر شاماران روی دست‌بافته‌های این منطقه حضور دارد و بزرگان خانواده این داستان را برای فرزندانشان نقل می‌کنند که خلاصه آن به شرح زیر می‌باشد:

« جوان بلند قامت و خوش سیمایی که از راه بریدن چوب درختان امرار معاش می‌کرد، طبق معمول هرروزه، به سر کارش می‌رود. یک روز در راه، پایش لیز می‌خورد و در چاهی عمیق سقوط می‌کند. تلاش‌هایش برای بیرون آمدن ناکام می‌ماند. جوان ناامید که تاه‌سپ^۱ نام دارد ناامیدانه سرش را برای یافتن راه نجاتی برمی‌گرداند که حفره‌ای در دیواره چاه می‌بیند. تاه‌سپ با چاقوی کهنه‌ای که همراه دارد، حفره دیواره چاه را بزرگتر می‌کند و زمانی که به حفره نگاه می‌کند، می‌بیند که ادامه آن به غاری بزرگ می‌رسد. در آن هنگام به درون غار بزرگ می‌خزد و بر اثر خستگی به خواب می‌رود. زمانی که چشم‌هایش را باز می‌کند، هزاران مار را در اطراف خود می‌بیند که چشم به او دوخته‌اند. تاه‌سپ خود را عقب می‌کشد؛ اما مارها به طرفش می‌آیند. او که از زنده ماندنش ناامید می‌شود چشم‌هایش را می‌بندد و زیر لب دعا می‌خواند. پس، از گذشت مدتی که چشم باز می‌کند با دختری زیبا روبه‌رو می‌شود که نصف بدنش انسان و نصف دیگرش مار است. زبان تاه‌سپ بند می‌آید. دخترک

^۱ تام + اسب، تاماسب

می‌گوید: نگران نباش. آزارت نمی‌دهم. من سلطان تمام مارها هستم. نام من شاماران است» (مسرور، رهبر، ۱۳۹۸: ۷۳ تا ۹۷). در ادامه این روایت تاماسپ کنار شاهماران روزگار را به خوشی سپری می‌کند تا اینکه دلتنگ دیار خود می‌شود و علیرغم مخالفت شاهماران به دنیای آدمیزاد بازمی‌گردد، به شرطی که این واقعه را نزد کسی بازگو نکند و هیچگاه در انتظار عمومی داخل آب نرود؛ چون اگر پوست بدنش با آب تماس پیدا کند مثل مار پوست‌اندازی می‌کند و رازش برملا می‌شود. «تامه‌سپ تا سال‌ها رازش را در سینه نگاه می‌دارد تا اینکه پادشاه به بیماری لاعلاج مبتلا می‌شود. وزیر پادشاه تنها راه علاج را خوردن گوشت شاماران می‌داند. قصد وزیر از این کار، یافتن شاماران و تسلط به تمام رازهای دنیاست. سرانجام، تامه‌سپ در اثر شکنجه‌های مرگبار زبان به اعتراف می‌گشاید و مکان شاماران را لو می‌دهد. شاماران را دستگیر می‌کنند و به قصر می‌آورند. شاماران و تامه‌سپ همدیگر را دوباره ملاقات می‌کنند و این‌بار شاماران تامه‌سپ شرمسار را دل‌داری می‌دهد و می‌داند که او به اجبار لب به اعتراف باز کرده است. در میان جمعیت، ناگهان شاماران با صدای بلند می‌گوید: هر کس، دم مرا بخورد از تمام رازهای دنیا آگاه می‌شود، هر کس، بدنم را بخورد شفا می‌یابد و هر کس، سرم را بخورد درجا می‌میرد. وزیر حریص که سخنان شاماران را می‌شنود دستور می‌دهد شاماران را سه قسمت کنند. وزیر دمش را می‌خورد و سر شاماران را به خورد تامه‌سپ می‌دهد و دستور می‌دهد بدن شاماران را برای پادشاه کباب کنند. وزیر حریص درجا می‌میرد؛ زیرا شاماران واقعیت را نگفته بود. پادشاه سلامتی‌اش را باز می‌یابد و تامه‌سپ به تمام رازهای نهانی جهان آگاه می‌شود. تامه‌سپ، لقمان حکیم می‌شود، کسی که تمام گیاهان، رازهای پزشکی‌شان را به او می‌گویند» (همان: ۹۵).

۲-۳- افسانه شاماران در ترکیه

یکی از افسانه‌های معروف و رایج ترکیه، افسانه «شاه ماران»^۱ می‌باشد. بنا بر باور مردم شاماران، در یک قلعه متعلق به قرون وسطی در ۱۵ کیلومتری شمال شرق تارسوس زندگی می‌کرده است. این قلعه که تا به امروز نیز باقی مانده، در محله میسیس تارسوس قرار دارد. خلاصه افسانه به شرح زیر می‌باشد که «تمامی مارها در این قلعه زندگی می‌کرده‌اند. شاماران، حکمدار آن‌ها، که می‌توانست با چشم‌های دقیقش تا کیلومترها دورتر را ببیند، صاحب ویژگی‌های خاصی بود. روزی شاماران، دختر بیگ تارسوس را هنگام آبتنی در حمام می‌بیند و در نگاه اول عاشق او می‌شود. شاه‌ماران، از بیگ تارسوس دخترش را خواستگاری کرده ولی بیگ، هم به دلیل ترس و هم زشتی شاماران دخترش را به او نمی‌دهد. بدین ترتیب، شاماران تصمیم به فراری

^۱ şahmaran .

دادن دختر می‌گیرد. آمادگی‌های لازم را انجام داده و روزی که دختر در حمام بود، به آنجا می‌رود. ولی نگهبانان، شاماران را دیده و او را در حمام می‌کشند. از آن روز به بعد نیز آن حمام، حمام شاماران نامیده می‌شود. به دنبال مرگ شاماران، تمامی مارهایی که در قلعه زندگی می‌کردند، به شهر ریخته، مردم را نیش زده و انتقام حکمدارشان را می‌گیرند... مارها که ماران نامیده می‌شدند، بسیار عاقل و خوش قلب بودند. آن‌ها برای دوستی و محبت، ارزش زیادی قائل بودند و در کنار هم در صلح و آرامش زندگی می‌کردند. ملکه آن‌ها، ماری به نام شاماران بود. شاماران که زنی جوان و زیبا بود، هرگز پیر نشده و پس از مرگ نیز، روح او در وجود دخترش به زندگی ادامه می‌داد. بر اساس این افسانه، جاماسب^۱ پسر خانواده‌ای فقیر بود که با شاماران روبرو شد. روزی جاماسب همراه با دوستانش، یک چاه پر از عسل می‌یابد. پس از تمام شدن عسل، دوستان طمعکار وی، او را به داخل چاه می‌اندازند. این پسر جوان، سوراخ کوچکی در چاه دیده و با کمک چاقویی که در جیبش داشت، آن‌را کنده و به جای بزرگتری می‌رسد. بعد از اینکه بیدار می‌شود، در اطرافش اژدها و مارها را می‌بیند. سپس شاماران، که ماری با سر انسان بود، پیش جوان آمده و با او صحبت می‌کند. ادامه این افسانه با روایت مناطق کرد نشین شباهت‌های زیادی دارد و مخفی‌گاه و هویت او توسط انسان فاش می‌گردد و این چنین پایان می‌یابد: «شاماران از چاه بیرون آورده می‌شود و با دیدن جاماسب می‌گوید: من می‌دانستم که نیاپستی به آدمیزاد اعتماد کرد. ولی بازهم گول خوردم. شاماران حتی زمانی که برای کشته شدن برده می‌شد، به جاماسب خوبی کرده و می‌گوید: مرا در یک کاسه سفالین جوشانده و آب‌جوش اول را به تو خواهند داد. هرگز آن را ننوش که خیلی زهردار است. آب‌جوش دوم را بنوش و گوشت مرا به حکمدار بخوران. جاماسب به گفته‌های شاماران عمل کرده و آب‌جوش اول را به وزیر می‌دهد. آب‌جوش دوم را خود خورده و گوشت شاماران را نیز به حکمدار می‌دهد. بدین ترتیب، وزیر مرده، حکمدار در کوتاه مدت خوب شده و جاماسب را به وزارت بر می‌گزیند» (مسرور، رهبر: ۱۳۹۸ و زارع: ۱۴۰۱).

افسانه شاماران در فرهنگ‌های مختلف آناتولی و مناطق مجاور به عنوان یکی از داستان‌های پرمعنا و نمادین شناخته می‌شود.

۳-۳- افسانه شاماران در هند

از افسانه شاماران، در هند نیز روایتی به دست آمده است، در کتاب «قصه‌ها و افسانه‌های هند» این داستان آمده است و خلاصه آن به شرح زیر می‌باشد:

«پادشاهی به نام "نل" پس از ازدواج با دختر پادشاه که مورد علاقه دیوان بود، به نفرین آنان دچار می‌شود. دیوان او را به بازی نرد دعوت کرده و حکومت و سلطنت و دارایی او را تصاحب کرده و در فقر و فلاکت او را از شهر بیرون می‌کنند. کمی بعد از اینکه نل، دمینتی را ترک کرد، آتش بزرگی را در جنگل دید. شعله‌های سرکش آتش به هر سو زبانه می‌کشید و صدایی از میان آن شعله‌ها به گوش می‌رسید: - زود بیا نل، شتاب کن. نل به سرعت به سوی آتش رفت و سلطان ماران را دید که در آنجا چنبره زده است. صدا می‌گفت - من کرکوتک^۱ نفرین شده هستم، در این جا مانده‌ام تا زمانی که نل بیاید و مرا رها سازد. مرا از جایم بلند کن. مار خودش را به اندازه یک انگشت درآورد. نل او را برداشت و بدون هیچ زحمتی از میان شعله‌های آتش به در آورد. مار بار دیگر سخن گفت: حال به پیش برو و ده قدم بردار، من تمام آنچه را که از دست داده‌ای به تو خواهم داد. نل گام برداشت و به گام دهم که رسید، مار او را نیش زد و بلافاصله ظاهر شاهانه او که در اثر نفرین دیو دگرگون شده بود، پدیدار گردید. مار به او گفت آسوده باش که دیوی که جسمت را به درد آورده است اکنون در درونت با عذاب خواهد زیست. ای پادشاه بی‌هیچ ترسی پیش برو... در ادامه این افسانه پادشاه به کمک شاماران دوباره پادشاهی و شوکت خود را باز می‌یابد» (گری، ۱۳۷۵: ۱۰۹).

صرف نظر از اینکه افسانه‌ها واقعی هستند یا غیرواقعی، آنها از طریق داستان‌هایی که می‌گویند و شخصیت‌هایی که به تصویر می‌کشند تأثیر قابل توجهی بر مردم و فرهنگ دارند و «علاوه بر سرگرمی می‌تواند درس سودمندی برای همه باشد تا مانند قهرمانان این افسانه‌ها در برابر سختی‌ها مقاومت ورزند و از پیش‌آمدهای هولناک نهراسند و با رأی متین در صدد چاره‌جویی برآیند و از تجربه‌های سودمند گذشتگان پند بگیرند» (الول-ساتن، ۱۳۷۹: ۷).

شاماران به عنوان یک نماد قهرمانی، عدالت، و شجاعت در فرهنگ عامه و ادبیات خیلی گسترده‌ای تأثیر گذار بوده و هنوز هم در زندگی روزمره مردم ایران و فرهنگ‌های مرتبط با ایرانیان، حضور دارد. این تأثیرات نشان‌دهنده اهمیت و جایگاه شاماران در فرهنگ مردم ایران و مناطق مرتبط با ایران می‌باشد.

۴-۳- بررسی تطبیقی

۴-۳-۱- وجوه اشتراک در روایت‌های افسانه شاماران

تحلیل تطبیقی روایت‌های شاماران در فرهنگ‌های کردی، ترکی و هندی، هسته‌ای مشترک از نمادشناسی و داستان‌پردازی را نمایان می‌کند که با وجود تنوع جغرافیایی

و زبانی، ارتباطات عمیق انسانی را به تصویر می‌کشد. این افسانه‌ها به شیوه‌ای مشابه، به درک مفاهیمی چون طبیعت، مرگ، عشق و قدرت می‌پردازند و نشان‌دهنده تم‌های پایدار در روح بشری هستند. تصویر شاماران به عنوان نماد عشق و فداکاری در هر سه فرهنگ، تأکید بر این واقعیت دارد که انسان‌ها در جستجوی معنا و ارزش‌های مشترک با یکدیگر هم‌صدا هستند. علاوه بر این، نمادهایی چون ارتباط با طبیعت و چرخه حیات در این روایت‌ها، نمایانگر دیدگاه‌های مشترک در خصوص زندگی و مرگ است. از این رو، شباهت‌های موجود در این داستان‌ها تنها تصادفی به نظر نمی‌رسند، بلکه به الگوهای عمیق و کهن انسانی اشاره دارند که در بسترهای فرهنگی مختلف، خود را به شیوه‌های گوناگون نمایان می‌سازند:

۲-۴-۳- شخصیت اصلی: موجودی نیمه‌انسان، نیمه‌مار

در تمامی نسخه‌های گردی، ترکی و هندی، شخصیت مرکزی داستان یک موجود افسانه‌ای است که ترکیبی از انسان و مار است. در روایت‌های گردی و ترکی، شاماران اغلب به عنوان زنی زیبا با بدن مار معرفی می‌شود، در حالی که در روایت هندی، سلطان ماران (نگا) مرد است. با این تفاوت، همه این موجودات دارای ویژگی‌های مشترکی از جمله قدرت، حکمت، زیبایی و ارتباط با دنیای زیرزمین هستند. این ترکیب نشان‌دهنده دوگانگی طبیعت انسان است: بخش انسانی نماد عشق، عقل و زیبایی، و بخش مار نماد غریزه، دانش ماوراءالطبیعه و زندگی جاودانه است.

۳-۴-۳- محل زندگی: دنیای زیرزمین و فضاهای رموز

شاماران در تمام نسخه‌ها در مکان‌های دور از دسترس بشر زندگی می‌کند: چاه، غار یا قصر زیرزمینی. این مکان‌ها صرفاً مخفیگاه نیستند، بلکه نمادهای عمیق و معنایی دارند. شوالیه و گربران (۱۳۸۷) می‌نویسند: «چاه نماد آگاهی و در ضمن نمایانگر انسانی است که به آگاهی و شناخت رسیده است» (ج ۲، ص ۴۸۵).

به همین ترتیب، غار نماد «فرایند درونی شدن روان و رسیدن به بلوغ» است (همان، ج ۴). این انتخاب مکانی، شاماران را از دنیای عادی جدا می‌کند و او را به نمادی از دانش پنهان و حکمت ناشناخته تبدیل می‌کند.

۴-۴-۳- تماس با انسان: عشق، دوستی و انتقال دانش

تعامل شاماران با انسان، یکی از محورهای اصلی داستان است. این رابطه معمولاً در قالب حس عاشقانه یا دوستی عمیق شکل می‌گیرد. انگیزه شاماران برای برقراری این ارتباط می‌تواند حس تنهایی، کنجکاوی نسبت به دنیای انسان‌ها یا نیاز به عشق و محبت باشد. در نسخه گردی و ترکی، شاماران با قهرمان داستان ازدواج می‌کند. در

نسخه هندی، سلطان ماران به نل کمک می‌کند. در تمامی موارد، این رابطه منجر به انتقال دانش، قدرت یا بازیابی حکومت می‌شود.

۵-۳- خیانت و ریشه پایان تراژیک

در تمامی نسخه‌ها، داستان به سوی پایانی تراژیک هدایت می‌شود که ریشه‌اش در خیانت انسان نهفته است. این خیانت ناشی از انگیزه‌های مختلفی است: طمع بی‌پایان در قدرت که در شخصیت وزیر حریص نسخه گردی تجلی می‌یابد، ترس از ناشناخته که شاماران را به عنوان موجودی نیمه‌جانور به تصویر می‌کشد، حسادت به کمال که زیبایی و حکمت شاماران را هدف قرار می‌دهد و نادانی و جهل که منجر به عدم شناخت ماهیت واقعی شاماران می‌شود. پیامدهای این خیانت، مرگ شاماران، از دست رفتن دانش و عذاب وجدان انسان را به دنبال دارد. این پایان، به عنوان نمادی از فروپاشی ارتباط انسان و طبیعت و ناپایداری اعتماد در روابط انسانی نمایان می‌شود. پیامدهای خیانت در روایت‌های شاماران، مرگ تراژیک این موجود دانا و همزمان انتقال دانش و حکمت او به قهرمان انسانی است؛ تاماسب/جاماسب با خوردن دم یا بدن شاماران، به لقمان حکیم یا وزیر دانا تبدیل می‌شود، اما این دسترسی با قربانی شدن شاماران و عذاب وجدان ابدی همراه است.

۶-۴-۳- نمادهای مشترک

در روایت‌های شاماران، نمادها به گونه‌ای عمیق و چندبعدی به کار گرفته می‌شوند که در فرهنگ‌های گوناگون معانی مشترکی را به تصویر می‌کشند. آب به عنوان «چشمه حیات» نه تنها نماد پاک‌سازی و تجدید حیات است، بلکه به مرکز زندگی دوباره تبدیل می‌شود. مار، با ویژگی‌های رازآلودش، به عنوان «مخزن نهانی‌ها» و نماینده زندگی جاودانه شناخته می‌شود و در لایه‌های زیرین وجود، به جستجوی حقیقت سوق می‌دهد. غار نیز به عنوان محلی که در آن روان به کمال می‌رسد و بلوغ درونی اتفاق می‌افتد، فضایی امن برای کشف خود و ارتباط با درون انسان به شمار می‌آید. شاماران، به عنوان سلطان مارها، تجسمی از پیوندی عمیق با طبیعت و نیروی پنهان آن است که نشان‌دهنده دانش باستانی و هماهنگی با جهان‌های زیرین می‌باشد.

۷-۴-۳- موضوع عشق و خیانت

عشق و خیانت، دو مفهوم متضاد که به طرز شگفت‌انگیزی در هم تنیده شده‌اند، بنیاد داستان‌های انسانی را شکل می‌دهند. عشق شاماران به انسان، تجلی تمایل عمیق به برقراری پیوندی معنوی با دنیای بشری است، در حالی که خیانت انسان، نماد ضعف‌های درون و طمع‌های بی‌پایان او در مقابل قدرت و زیبایی‌های زندگی می‌باشد.

این دوگانگی، به زبانی گویا و دلنشین، نه تنها روابط انسانی را به چالش می کشد بلکه در عین حال، بستر نقدی عمیق اجتماعی و روان شناختی را فراهم می آورد.

۸-۴-۳- سیستم پاداش و مجازات

افسانه های شاماران به بررسی مفهوم عدالت کیهانی می پردازند و وفاداری را کلید دستیابی به دانش و توانمندی های ارزشمند می شناسند. شخصیت هایی که به اصول اخلاقی مانند صداقت و احترام به طبیعت پایبندند، پاداش های شگفت انگیزی دریافت می کنند، در حالی که خیانت و نقض این اصول عواقب سنگینی همچون مرگ و بدنامی را به همراه دارد. این داستان ها به اهمیت وفاداری، صداقت و همزیستی مسالمت آمیز با طبیعت تأکید می کنند.

۹-۴-۳- نقش دوگانه شاماران

شاماران، موجودی افسانه ای با تضادهای عمیق، او به عنوان نگهبانی دلسوز و در عین حال چهره ای مرموز و هراس آور شناخته می شود. این دوگانگی او را به شخصیتی جذاب بدل کرده که در فرهنگ های مختلف تفسیرهای متفاوتی دارد. شاماران هم به عنوان نگهبانی حکیم و هم به عنوان نیرویی چالش برانگیز شناخته می شود و بازتابی از تناقض های وجودی بشر است.

۵-۳- وجوه افتراق در روایت های افسانه شاماران

علی رغم شباهت های بنیادین، تفاوت های مهمی نیز در روایت ها وجود دارد که نشان دهنده تأثیر فرهنگ محلی، تاریخ و شیوه انتقال شفاهی است.

۱-۵-۳- تنوع فرهنگی جوامع

شاماران، موجود افسانه ای، در فرهنگ های مختلف تفسیرهای متفاوتی دارد که نمایانگر نظام های ارزشی آن جوامع است. در فرهنگ کردی، به عنوان نگهبان دانش و نماد عشق و وفاداری شناخته می شود. در فرهنگ ترکی، بیشتر به عنوان سلطان ماران و نماد قدرت سیاسی معرفی می گردد. در فرهنگ هندی، این موجود نگهبان گنج و نماد عدالت و مجازات است. این تنوع تفسیرات نشان دهنده باورها و ارزش های عمیق جوامع مختلف و نقش افسانه ها به عنوان آینه ای از فرهنگ و هویت هر قوم است. تفاوت های روایی شاماران ریشه در بافت های فرهنگی دارد: در فرهنگ کردی و ترکی (با تأثیرات ماتریارکال پیشاسلامی و عشایری)، شاماران زن است و نماد عشق، فداکاری و دانش مادرانه؛ «در هند (با نظام پاتریارکال ودایی و نقش نگاه ها به عنوان خدایان مرد نگهبان)، سلطان ماران مرد است و بر عدالت کیهانی و قدرت سلطنتی تأکید دارد» (Doniger, ۲۰۰۹: ۱۸۷). این تفاوت ها از ساختارهای جنسیتی (ماتریارکال محلی VS. پاتریارکال ودایی)، تحولات تاریخی (مهاجرت ها،

اسلام‌سازی و حفظ عناصر باستانی) و شفاهی بودن روایت‌ها (بازسازی راویان محلی) ناشی می‌شود.

۲-۵-۳- تغییرات تاریخی و اجتماعی

افسانه‌ها به عنوان موجوداتی زنده، در طول زمان دچار دگرگونی‌های شگرفی می‌شوند. تحت تأثیر مهاجرت‌ها، جنگ‌ها و تغییرات فرهنگی، روایت‌های کهن به شکل‌های نوین تفسیر می‌گردند. به عنوان مثال، شاماران در نسخه‌های معاصر، بیشتر به عنوان نماد مقاومت در برابر ستم و نابرابری‌ها معرفی می‌شود، در حالی که در داستان‌های قدیمی‌تر، آن‌ها به عنوان نماد قدرت و حکمت شناخته می‌شدند. این دگرگونی‌ها نشان‌دهنده تعامل پیچیده میان فرهنگ‌ها و زمانه‌هاست و به افسانه‌ها زندگی و معنای جدیدی می‌بخشد.

۳-۵-۳- شفاهی بودن روایت‌ها

انتقال شفاهی افسانه‌ها از نسلی به نسل دیگر، با تأثیر تجربیات شخصی راویان، رنگ و بوی خاصی به داستان‌ها می‌بخشد. این فرآیند باعث تغییرات ظریف در روایت‌ها می‌شود که می‌تواند شامل شوخی یا اندوه باشد. تنوع در بیان و لحن، عمق و غنای بیشتری به افسانه‌ها می‌دهد و هر جامعه را قادر می‌سازد تا داستان را به شکل خاصی درک کند. به این ترتیب، افسانه‌ها به عنوان نمایانگر هویت فرهنگی، امکان کشف معانی متفاوت در زمینه‌های مختلف را فراهم می‌آورند.

۴-۵-۳- تفاوت در پایان داستان

در داستان‌های مختلف که از شاماران روایت شده، تفاوت‌های چشمگیری در پایان‌بندی‌ها وجود دارد که بازتاب‌دهنده بینش‌های فرهنگی متنوع است. در نسخه‌های کردی و ترکی، سرنوشت تلخ قهرمان نمایانگر واقعیت‌های سخت زندگی و جدال‌های انسانی است؛ شاماران به دست دشمنانش کشته می‌شود، اما قهرمان در این مسیر به حکمت و آگاهی عمیق‌تری می‌رسد. در مقابل، نسخه هندی با نگاهی امیدوارانه‌تر به زندگی، پایان مثبتی را رقم می‌زند؛ در این روایت، سلطان ماران نیش می‌زند، اما از جان شاه محافظت کرده و قدرت او را بازمی‌گرداند. این تضاد در انتها، نشان‌دهنده تفاوت‌های عمیق در نگرش به مسائل خیانت، عدالت و بازیابی قدرت است و هر کدام از این پایان‌ها، داستان را از منظر خاصی معنا می‌بخشد.

۵-۵-۳- جنسیت شاماران

در روایت‌های کردی و ترکی، شخصیت شاماران به عنوان زنی تجلی می‌یابد که نماد مادری، زیبایی و دانش است. این تصویر از زن به عنوان منبع الهام و مهر، نمایانگر عمق فرهنگی است که زنان را در جایگاه‌های بالای اجتماعی و روحانی قرار می‌دهد.

در مقابل، در روایت هندی، سلطان ماران به صورت مردی قدرتمند و محافظ تجسم یافته است که نشان‌دهنده عدالت و سرپرستی است. این تفاوت در شخصیت‌پردازی، به وضوح بازتاب‌دهنده نگرش‌های فرهنگی مختلف به مسائل چون زنان، قدرت و دانش است و نشان می‌دهد که چگونه هر فرهنگ، نمادهای خود را بر اساس ارزش‌ها و باورهایش شکل می‌دهد.

۴- نتیجه‌گیری

تحلیل تطبیقی افسانه شاماران در فرهنگ‌های کردی، ترکی و هندی به وضوح نشان می‌دهد که این داستان، فراتر از یک روایت محلی و عامیانه، نمونه‌ای بارز و پایدار از الگوی نمادین جهانی در ادبیات شفاهی انسان است. این افسانه، با ترکیبی منحصر به فرد از انسان و مار، موجودی اساطیری خلق می‌کند که در تمامی نسخه‌ها به عنوان نمادی از دانش پنهان، قدرت، حکمت و دوگانگی انسانی ظاهر می‌شود. شاماران، در تمام فرهنگ‌ها، موجودی است که در مرز بین دو دنیا — دنیای انسان و دنیای طبیعت، دنیای عقل و دنیای غریزه، دنیای روشنایی و دنیای زیرزمین — زندگی می‌کند و این جایگاه مرزی، او را به نمادی از تعادل، واسطه‌گری و انتقال دانش تبدیل می‌کند.

بررسی تطبیقی نشان داد که وجوه اشتراک در این افسانه بسیار عمیق و بنیادین هستند. شخصیت اصلی به عنوان موجودی نیمه‌انسان و نیمه‌مار، محل زندگی او در چاه‌ها، غارها و قصرهای زیرزمینی، رابطه عاشقانه یا دوستانه با انسان، و موضوع محوری عشق و خیانت، در تمام نسخه‌ها حفظ شده است. این اشتراکات، صرفاً تصادفی نیستند، بلکه نشان‌دهنده وجود کهن الگوها در ناخودآگاه جمعی بشر (یونگ) و بازتابی از هسته‌های اسطوره‌ای مشترک (الیاده) است که در گذر زمان و در فرهنگ‌های مختلف شکل می‌گیرند. نمادهایی چون آب به عنوان چشمه حیات، مار به عنوان نگهبان دانش و زندگی جاودانه، و غار به عنوان محل بلوغ درونی و کشف خود، در تمام نسخه‌ها با معانی مشابهی به کار گرفته شده‌اند و نشان‌دهنده زبانی مشترک در درک انسان از طبیعت، مرگ، زندگی و معنا هستند.

همچنین، کارکردهای مشترک این افسانه در جوامع مختلف، به وضوح نمایان است. این روایت‌ها به عنوان ابزاری آموزشی برای انتقال ارزش‌های اخلاقی (وفاداری، صداقت، احترام به طبیعت)، چارچوبی برای تبیین پدیده‌های پیچیده طبیعی و ماوراءالطبیعه، عاملی در شکل‌دهی و تقویت هویت فرهنگی، و منبعی برای سرگرمی و لذت ادبی عمل می‌کنند. این کارکردهای مشترک، علی‌رغم تنوع جغرافیایی و

تاریخی، الگوهای یکسانی را در ساختار روایی، شخصیت‌پردازی و پیام‌های اخلاقی این افسانه‌ها شکل داده است.

با این حال، وجوه افتراق نیز بسیار گویا و مهم هستند و نشان‌دهنده غنای فرهنگی و انعطاف‌پذیری این روایت‌ها می‌باشند. تفاوت در جنسیت شاماران (زن در نسخه‌های کردی و ترکی، مرد در نسخه هندی)، تفاوت در پایان داستان (پایان تراژیک و غم‌انگیز در نسخه‌های کردی و ترکی در مقابل پایان مثبت و بازیابی قدرت در نسخه هندی)، و تفاوت در تفسیر نقش شاماران (نگهبان دانش و عشق در کردی، سلطان قدرت سیاسی در ترکی، نگهبان گنج و عدالت در هندی) نشان می‌دهد که هر جامعه، این افسانه را به عنوان آیینی‌ای از باورها، ارزش‌ها و شرایط تاریخی-اجتماعی خود بازتعریف می‌کند.

این تفاوت‌ها ریشه در سه عامل اصلی دارند: نخست، تنوع فرهنگی و تفاوت در نظام ارزشی جوامع؛ دوم، تغییرات تاریخی و اجتماعی که افسانه‌ها را در طول زمان دگرگون می‌کند (مانند تبدیل شاماران از نماد قدرت به نماد مقاومت در برابر ستم و سوم، ماهیت شفاهی و سینه‌به‌سینه بودن روایت، که به هر راوی اجازه می‌دهد تا بر اساس تجربیات شخصی، بستر فرهنگی و اهداف اجتماعی، داستان را بازسازی کند. این فرآیند، نه تنها به غنای هویت فرهنگی می‌انجامد، بلکه به تداوم و زنده نگه‌داشتن این افسانه در طول زمان کمک می‌کند.

در نهایت، این مطالعه تأیید می‌کند که افسانه شاماران، نه تنها یک روایت فرهنگی است، بلکه ابزاری عمیق برای درک تجربه انسانی در سطح جهانی نیز به شمار می‌رود. این داستان یادآوری می‌کند که علی‌رغم تمام تفاوت‌های فرهنگی، نیازهای انسانی اساسی — مانند عشق، وفاداری، جستجوی معنا، ترس از ناشناخته و تمایل به دستیابی به دانش — مشترک است. پایان‌های تراژیک این افسانه‌ها، که ریشه در خیانت انسان دارد، درسی عمیق در مورد آسیب‌پذیری اعتماد، عواقب طمع و حسادت، و اهمیت وفاداری است. شاماران، در تمام نسخه‌ها، قربانی امیال انسانی می‌شود و این پیام را می‌رساند که در دنیایی پر از فریب، ارزش‌های اخلاقی باید در اولویت قرار گیرند.

بنابراین، این پژوهش نه تنها به تحلیل یک افسانه مشهور می‌پردازد، بلکه نشان می‌دهد که چگونه ادبیات شفاهی، با بهره‌گیری از نمادها و تم‌های پایدار، می‌تواند به عنوان پلی برای گفتگوی بین‌فرهنگی عمل کند و به درک بهتری از هویت‌های فردی و جمعی، و نقش آن‌ها در شکل‌دهی به تجربه انسانی منجر شود. افسانه شاماران، در

مجموع، یک گنجینه فرهنگی است که هم غنای گوناگونی انسان را نشان می‌دهد و هم وحدت بنیادین او را در برابر چالش‌های وجودی آشکار می‌سازد.

منابع

- آموزگار، ژاله (1374)، *تاریخ اساطیری ایران*، تهران: سمت.
- آویهنکی، شیلان (1401)، «*بررسی آموزه‌های اخلاقی در افسانه کردی شاماران*»، نشریه فرهنگ مردم ایران، شماره ۷۰، دوره ۱۷، صفحات ۱۳ تا ۳۸.
- ابراهیمی اوریمی، محمدطاهر (۱۴۰۰)، *گنجینه ادبیات کوچه و بازار: مروری بر ادبیات شفاهی (گفتاری) و شناخت مثل، مثل، افسانه و قصه...*، چاپ دوم، تهران: سروش سپهر.
- ابن سیرین، م (۱۳۸۰)، *تعبیر خواب: ترجمه و تصحیح منوچهر صدوقی سها*. تهران: انتشارات پویش.
- الول-ساتن، لارنس پل، (۱۳۸۶) *افسانه‌های ایرانی*، مترجم: علی جواهرکلام، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- الیاده، میرچا (۱۳۸۴)، *اسطوره بازگشت جاودانه*، مترجم: بهمن سرکاراتی، تهران: طهوری.
- _____ (۱۳۶۲)، *چشم‌اندازهای اسطوره*، ترجمه جلال ستاری، تهران: توس.
- بلت‌هایم، برونو (۱۳۸۷)، *بررسی افسانه‌های پریان از دیدگاه روان‌شناسی*، ترجمه: نسیم نکویی نایینی، اصفهان: نشر هنرهای زیبا.
- بهار، مهرداد (۱۳۷۶)، *از اسطوره تا تاریخ*، تهران: چشمه.
- تاواراتانی ناهوکو (۱۳۸۳)، «سمبل «مار» در متون کلاسیک ادبیات فارسی»، *متن‌پژوهی ادبی*، شماره ۲۱، دوره ۷، صفحات ۱۴۷-۱۶۰.
- ذوالفقاری، حسن (۱۴۰۴)، *باورهای عامیانه مردم ایران*، چاپ هشتم، تهران: چشمه.
- رسمی، عاتکه (۱۳۹۱)، «*نقش ایرانیان در پیدایش نماد پزشکی*»، *تاریخ پزشکی*، شماره ۱۰، دوره ۱۰، صفحات ۳۳-۶۷.
- رضانی، کمال (۱۳۹۸)، *شاماران در فرهنگ فولکورکردستان*، کرمانشاه: طاق-بستان.
- زارع، مهران (۱۴۰۱)، *شاماران: کلیدی برای فهم اخلاق مبتنی بر ائودایمونیا در غرب*، تهران: اندیشه احسان.
- شوالیه، ژان؛ گربران، آلن (۱۳۸۷)، *فرهنگ نمادها*، جلد ۵، ترجمه و تحقیق: سودابه فضاییلی، تهران: جیهون.
- گری، جی.ای.بی (۱۳۷۵)، *قصه‌ها و افسانه‌های هند*، ترجمه: سهیلا صارمی و علی اکبر خداپرست، تهران: انتشارات فکر روز.

- گزگین، اسماعیل (۱۳۹۷، ۲۲ خرداد). مصاحبه شفاهی در شهر چشمه، ترکیه .
(مصاحبه توسط پژوهشگر انجام شده است).
- محبوب، محمدجعفر (۱۴۰۱). ادبیات عامیانه ایران، چاپ هشتم، تهران:
چشمه.
- مسرور، شیلان؛ رهبر، ایلناز (۱۳۹۸)، بررسی و تحلیل اسطوره شاماران در
منطقه مکریان مهاباد، نشریه فرهنگ و ادبیات عامه، دوره ۷، شماره ۲۸ (ب)،
صفحات ۷۳ تا ۹۷.
- منصوری مقدم، منصور (۱۳۹۸)، افسانه‌ها، داستان‌ها و متل‌های کردی، تهران:
جامعه‌شناسان.
- میهن‌دوست، محسن (۱۳۸۰)، پژوهش عمومی فرهنگ عامه، تهران: انتشارات
توس.
- هینتز، والتر (۱۳۷۱)، دنیای گمشده عیلام، مترجم: فیروز فیروزنیا، تهران: نشر
علمی و فرهنگی.
- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۵۲)، انسان و سمبول‌هایش، مترجم: ابوطالب صارمی،
تهران: امیرکبیر
- Campbell, Joseph (1949), *The Hero with a Thousand Faces*,
Princeton University Press.
- Eliade, M. (1963). *Myth and Reality*. Harper, New York and
Evanston.
- Doniger, W. (2009). *The Hindus: An Alternative History*. Penguin
Books.
- Jung, C. G. (1959). *The Archetypes and the Collective Unconscious*.
In *Collected Works* (Vol. 9, Part I). Princeton University Press.